

# با یک «کلمه» مسئله پایان نمی‌یابد

احمد آزاد

یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲ می ۲۰۱۰

گذشته سازمان اکثریت و بویژه سیاست این سازمان در قبال حکومت اسلامی در چند سال اول بعد از انقلاب، سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی»، از جمله بحث‌هایی است که هر از چندگاه و بدلائل گوناگون، از بیرون یا درون این سازمان طرح شده و جمعی به آن می‌پردازند. علت این امر قبل از هر چیز در آن است که سازمان اکثریت تا کنون نتوانسته بطور جدی و ریشه‌ای به نقد آن دوران نشسته و یکبار برای همیشه با بررسی علل اتخاذ آن سیاستها و تبعات آنها، با گذشته خود تعیین تکلیف کرده و از تکرار این بحث جلوگیری کند.

اخیرا این بحث مجددا از سوی آقایان فرخ نگهدار و بهزاد کریمی طرح شده است. فرخ نگهدار ظاهرا با مناسب دیدن شرایط این روزها، طی مقاله‌ای به بررسی سیاستهای آن زمان سازمان اکثریت پرداخته و همان ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های همیشگی خود در دفاع از عملکرد و توجیه سیاست سازمان اکثریت در آن سالها را ارائه داده است. بهزاد کریمی در مقاله‌ای با عنوان «یک کلمه» (سایت اخبار روز) به این نوشته فرخ نگهدار برخورد کرده و ضمن نقد شیوه رویکرد فرخ به گذشته این سازمان، تلاش کرده تا به سبک خود پاسخی به انتقادات بدهد.

من در این نوشته به مقاله فرخ نگهدار نمی‌پردازم. به نوشته بهزاد کریمی خواهم پرداخت و بررسی دو نکته اساسی که جانمایه مقاله وی است: یکی اصرار بر این که سازمان اکثریت گذشته خود را بررسی انتقادی کرده، موضوع خاتمه یافته است و تنها «پوزش» خواهی باقی مانده و بس، و دومی، گله‌مندی از دیگران که نمی‌خواهند بپذیرند که سازمان اکثریت از خود انتقاد کرده است و بی‌دلیل با این سازمان خصومت می‌ورزند. به این ترتیب درپس این مظلوم نمائی، سازمان اکثریت از پاسخگوئی به انتقاداتی که از سیاستهای روز این سازمان در طول بیش از دو دهه اخیر شده است، می‌گریزد.

نقد ریشه‌ای یا رفع تکلیف؟

بهزاد کریمی در مقاله خود در ابتدا به فرخ نگهدار انتقاد می‌کند که علیرغم گذشت سالها و علیرغم پذیرش خطاکاری این سازمان در اتخاذ سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» در فاصله سالهای ۱۳۵۹ تا

۱۳۶۱، از سوی پلنوم کمیته مرکزی سال ۱۳۶۵ و نخستین کنگره در سال ۱۳۶۹، همچنان تلاش می‌کند تا آن سیاست را توجیه کرده و بر آن سرپوش گذارد. سپس خود وی می‌گوید که این کار درست نیست و باید با روشنی کامل و با یک کلمه «پوزش»، از همه و همه چیز عذرخواهی کرد. باید پذیرفت که بیان این نکته خود یک گام مثبت از سوی یکی از کادرهای قدیمی سازمان اکثریت است و بسیار نیکو! اما آیا صرفاً گفتن یک کلمه «پوزش» کافی است؟ این درست مثل آن می‌ماند که کسی در خیابان کشیده‌ای به گوش شما بزند و سپس بگوید «بخشید» و راهش را بگیرد و برود!!

به این یک «کلمه» نقد نمی‌گویند، این رفع تکلیف است. نقد باید ریشه مسئله را بشکافد و به پرسشها پاسخ دهد. بطور مثال چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، با پیشینه انقلابی و اصولی که به آنها باور داشت و از جمله باور به «حفظ استقلال» خود، که سرسوزنی سازگاری با سیاست «شکوفایی جمهوری اسلامی» نداشت، به راه سیاست همگامی با قدرت حاکم کشیده شد؟ چگونه در سازمانی که همیشه گرانیگاه تحولات جامعه در جنبشهای اجتماعی، بین مردم و در تغییرات رادیکال جستجو می‌شد، ناگهان چشم به دست حکومت مذهبی دوخته شد تا با شکوفایی‌اش، جامعه ایران به سمت تحولات دمکراتیک و بهروزی هدایت شود؟ نقش حزب توده ایران در این تحولات نظری چه بود؟ تاثیرات این تغییرات در سازمان اکثریت چه بود و تا کی ادامه یافت و آیا از بین رفت یا نه؟ و .....

نگاهی به اسناد پلنوم وسیع ۱۳۶۵ و کنگره اول سازمان اکثریت نشان می‌دهد که «نقد گذشته» یک بررسی انتقادی ریشه‌ای از علل اتخاذ این سیاست، عمق نفوذ آن و اثرات بعدی آن نبوده، بلکه در آن پلنوم و کنگره اول این سازمان، سیاست «شکوفایی جمهوری اسلامی» صرفاً از سوی شرکت‌کنندگان رد شده است. اینان پذیرفتند که این سیاست نادرست بوده و سیاستی دیگر باید، ولی به نقد ریشه‌ای این سیاست پرداختند. در گزارش طولانی و مفصل پلنوم وسیع، که به تحلیل روند تحولات جامعه ایران از زمان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا زمان تشکیل پلنوم می‌پردازد، تنها در بخشی که اختصاص به ارزیابی روندها از زمان پیروزی انقلاب تا پلنوم دوم دارد، به مسئله سیاستهای سازمان اکثریت در قبال حکومت اسلامی اشاره شده است، و در لابلای جملات طولانی، ضمن نقد ضمنی به سیاستهای خود، بیشتر به این می‌پردازند که چه باید می‌کردند. در این بخش، گزارش تلویحا می‌پذیرد که با آغاز جنگ و «تاثیر سیاست حمایت رژیم در جنگ و یک رشته عوامل دیگر مشی سازمان به خطاهایی جدی آلوده شد و در پایان این دوره انحراف به

راست در خط مشی سیاسی سازمان پدیدار شد» (گزارش پلنوم وسیع ص ۴۶- اسناد آرشیو سازمان اکثریت- سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران). اما همزمان و در لابلای این تحلیل، مدالهایی هم به خود داده‌اند و از جمله « مبارزه با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان» و «پشتیبانی از حکومت و رهبری خمینی با مبارزه سازمان در راه طرد جناح راستگرا همراه بود» (همانجا ص ۴۸) و مواردی از این دست بدون آن که کوچکترین اشاره‌ای به علل اتخاذ چنین سیاست‌هایی بشود. از آن جالب‌تر انتقاد از سیاست گذشته در کنگره اول سازمان اکثریت است. در بخش اسناد کنگره اول سازمان اکثریت (سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون)، گزارشی از اسناد مصوب کنگره آمده است. در بخش قطعنامه‌ها، قطعنامه‌ای با عنوان «بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر» به تصویب کنگره رسیده است. در این قطعنامه (که ظاهراً سند سنگ بنای ادعای اکثریت مبنی بر انتقاد از خود است) تنها یک پاراگراف به مسئله «سیاست شکوفائی جمهوری اسلامی» می‌پردازد. در این پاراگراف آمده است: «کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دموکراتیسم پیشرفت و تجدد، بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی می‌کند. این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم میکرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی که آن زمان این گونه تصور نمیشد ادامه حیات آن را به سود مردم ایران به سود یک جبهه و به طور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی می‌کرد. در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل مردم ایران توجه نشد. بی‌اعتنائی به دموکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت، از جمله عوامل موثر در شکلگیری این سیاست و برنامه بودند. سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی به سود رژیم و برضد منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سختی به اعتبار جنبش فدایی، جنبش دمکراتیک و حقلبانه مردم ایران، و بویژه خلق کرد و ترکمن وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاست‌های ستیزه‌جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالان جنبش گشت. کنگره این سیاست را محکوم می‌کند و مسئولیت اصلی آن را متوجه رهبران وقت سازمان می‌داند.» (اسناد کنگره های سازمان اکثریت- کنگره اول- ص ۲۲). تمام بضاعت اکثریت در ارائه نقد گذشته خود به همین دو سند، یا بهتر است گفته شود به چند پاراگراف، ختم میشود و بس. بدون هیچ تحلیلی، توضیحی و تمام پاسخ اکثریت به این «بزرگترین خطای سیاسی» همین یک پاراگراف است. بی دلیل نیست که همچنان فرخ نگهدار به خود اجازه می‌دهد تا به راحتی هر زمان که مایل بود همان ارزیابی‌های قدیمی خود را با انشائی جدید تکرار کند.

در کنگره آخر، کنگره یازده که در اوائل فروردین ۱۳۸۸ برگزار شد، مجددا مسئله بررسی گذشته سازمان اکثریت در دستور کار بود و قراری با عنوان «قرار در مورد سیاست سازمان در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲» به تصویب رسید. متن این قرار عبارت بود از: «کنگره از شورای مرکزی آتی در تداوم کار کمیسیون ثبت عملکرد رهبری، می‌خواهد مسئله بررسی و نقد سیاست و عملکرد سازمان در سالهای نخستین پس از انقلاب را نسبت به جمهوری اسلامی به جهات نظری، برنامه‌ای، سیاسی، حقوقی و سازمانی در دستور کار خود قرار دهد و پیامدهای آن سیاست را در ارتباط با مجموع سیاست‌ها و عملکرد جریان‌های سیاسی توضیح دهد. این بررسی مجموع سیاست‌ها و عملکرد سازمان در آن مقطع را شامل خواهد شد. نتیجۀ بررسی به شکل مقتضی انتشار بیرونی خواهد یافت.» (گزارش یازدهمین کنگرۀ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - سایت کار آنلاین).

باید پرسید: اگر سازمان اکثریت در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۹ به نقد گذشته خود نشسته است و تکلیف خودش را با «سیاست فاجعه بار شکوفایی جمهوری اسلامی» (به قول بهزاد کریمی) روشن کرده است، چه نیازی است که یکبار دیگر انرژی و توان این سازمان صرف بررسی آن سیاست شود، چه چیزی در آن زمان ناگفته مانده که اکنون شرکتکنندگان در کنگره لازم می‌بینند تا به آن پرداخته شود، آن هم بیست سال پس از اولین کنگره؟!

«پوزش» کلمه لازمی است ولی کافی نیست، نه تنها کافی نیست، بلکه بسیار نارسا است و تا زمانی که کادرها و اعضاء سازمان اکثریت جسارت بررسی علل اتخاذ سیاست «شکوفایی جمهوری اسلامی» از سوی این سازمان و تبعات ناشی از آن سیاست را نیابند، نه در درون و نه در بیرون این سازمان کسی این یک «کلمه» را جدی نخواهد گرفت.

خصوصی بچگانه یا تداوم سیاست‌های گذشته؟ بهزاد کریمی در نوشته خود پس از انتقاد از شیوه فرخ نگهدار و گفتن یک «کلمه» خود، مینویسد: «سازمان ما یکبار در پلنوم وسیع فروردین سال ۶۵ و بار دیگر در کنگره نخست سازمان، بطور رسمی سیاست‌های خود در آن دوره را نقد کرد و طی همه این سالها در نوشته‌های متعدد سازمانی و یا مقالاتی به امضاء کادرهای سازمان، بر این انتقاد از خود تاکید نموده است. ما ضمن اینکه بسیار متأسفیم که هنوز هستند کسانی و جریان‌هایی که هیچگاه نخواسته‌اند این صدای انتقاد از خود سازمان ما را بشنوند و از موضع سیاسی‌کاری متأسفانه این چنین خوش دارند که ۲۸ سال موضع اپوزیسیونی رسمی و عملی ما در قبال جمهوری اسلامی را تحت الشعاع آن دو سال و اندی قرار دهند،

اما به همه دل آزرده‌گان از انتخاب فاجعه‌بار سازمان ما در آن دوره حق می‌دهیم که آن رنجش تاریخی را در حافظه خود داشته باشند.» به اعتقاد من یکی از مشکلات سازمان اکثریت در همین یک پاراگراف نهفته است. بسیاری از اعضای سازمان اکثریت واقعا فکر می‌کنند که از خود انتقاد کرده‌اند و براین باورند که پس از آن انتقادهای سالهاست که پرچمدار «سیاست درست» در جنبش چپ ایران هستند و تنها یک عده‌ای مغرضانه «خوش دارند» که از سرسیاسی‌کاری با اکثریت عناد کرده و خطای سیاسی آن سالها را مبنای قضاوت‌های امروز خود قرار دهند. من فکر می‌کنم که خود بهزاد کریمی هم به این سناریو، که در این پاراگراف آمده، باور ندارد. این سناریو بیشتر مصرف داخلی دارد و برای آرام کردن کسانی است که پس از سال‌ها می‌پرسند که چرا هنوز بخش عمده‌ای از اپوزیسیون با «اکثریت» مشکل دارند. مظلوم نمائی و پنهان شدن در پس آن، کار یک سازمان جدی نیست.

اگر چه اکثریت در پلنوم سال ۱۳۶۵ و اولین کنگره اول، سیاست «شکوفایی جمهوری اسلامی» را رد کرد، ولی از آنجا که به ریشه‌های این سیاست نپرداخت، ویروسی که سازمان اکثریت را به این سیاست آلوده کرده بود به حیات خود در درون این سازمان ادامه داد و پس از چندی که روحیه‌های انتقادی و پرخاشجو، پس از شکست سالهای اول و ضربات و غیره، آرام شدند، مجدداً سر برآورد و بتدریج در سیاست خود را به نمایش گذاشت. ابتدا در حمایت از «سردار سازندگی» و سپس در سیاست «اتحاد و ائتلاف» با اصلاح طلبان که تا به امروز ادامه دارد. در این بیست سال گذشته، از سوی فعالین سیاسی و سازمانهای چپ انتقادات بسیاری از سیاستهای اکثریت صورت گرفته است. اکثر این انتقادات بدون اشاره به گذشته اکثریت، عمدتاً ناظر بر مواضع روز این سازمان هستند. تنها در نشریه «اتحاد کار» بیش از ۲۵ مقاله در این سالها در نقد سیاستهای روز سازمان اکثریت منتشر شده است. بطور مثال در اتحاد کار شماره ۱۸، به تاریخ مهرماه ۱۳۷۴ مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مصوبات کنگره اکثریت-گردش به راست کامل» منتشر شده است. در این نقد کوچکترین اشاره‌ای به گذشته سازمان اکثریت و سیاست سالهای اول نشده است. اما به روشنی مصوبات کنگره چهارم اکثریت به نقد کشیده شده و در موخره آن میخوانیم که: «مصوبه کنگره اکثریت به روشنی نشان می‌دهد که تفکرات راست اکثریت بطور کامل بر این سازمان غلبه یافته است. تفکر راست خواهان کنارگذاشتن تمامی جنبه‌های تفکر انقلابی چپ و حتی حذف ارزشهای سوسیالیستی از برنامه و خط مشی، خواهان نزدیکی هر چه بیشتر به لیبرالها در داخل و خارج کشور، نزدیکی هر چه ممکن با جناح‌های به ظاهر معتدلتر حکومت و در نهایت دستیابی به امکان فعالیت علنی زیر

پرچم جمهوری اسلامی است. اکثریت امروز ضمن پرهیز مردم از حرکت انقلابی، خواهان آن است تا از طریق توافق در بالا و با کسب حمایت حکومت‌های خارجی بر جناح ارتجاعی فشار و وی را وادار به کناره‌گیری و واگذاری قدرت کند.» و یا در اتحاد کار شماره ۴۸، فروردین ۱۳۷۷ در مقاله ای با عنوان «کنگره پنجم اکثریت و جهت گیری آن» می‌خوانیم که: «...مردم فقط نیروی اصلی تحول در کشور نیستند، بلکه تنها نیروی تحول‌اند و کنگره اکثریت با این «اصلی» و فرعی کردن‌ها چه در برخورد با جناح‌های رژیم و چه در مواجهه با مردم، در عمل جا را برای وارد کردن عوامل دیگر در معادلات سیاسی خود باز می‌گذارد، که در بسیاری عرصه‌ها، همین فرعی‌ها به سهولت به اصلی مبدل می‌شوند.»

رفیق بهزاد گرامی،

اتفاقا در همه این سال‌ها همین «موضع اپوزیسیونی رسمی و عملی» اکثریت در قبال جمهوری اسلامی بیش از هرچیز مورد نقد بوده است و نه صرفا گذشته این سازمان. ریشه‌های سیاستی که «گرانیکاه تحولات» را در بالا و در حکومت جستجو می‌کرد (که از دل آن سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» بیرون آمد)، هرگز در این سازمان خشکیده نشد و به حیات خود ادامه داد و ادامه می‌دهد. اگر واقعا سازمان اکثریت «سیاست‌های خود در آن دوره را» نقد کرده است، چه نیازی بود که در کنگره آخر مجددا این مسئله به صورت یک قرار به تصویب رسد. به نظر شما پیشنهاد حضور وکلا و چهره‌های بیرون از سازمان اکثریت در کمیسیون بررسی سیاست‌های گذشته (که از سوی یکی از اعضاء سازمان اکثریت پیشنهاد شده بود)، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا اگر سازمان شما گذشته خود را بدرستی به نقد کشیده بود، جایی برای استدلال فرخ نگهدار باقی می‌ماند؟

شما در مقاله خود فرخ نگهدار را، بدلیل آن که حاضر نیست همین یک «کلمه» خشک و خالی شما را هم بگوید و همچنان بر همان روش‌های پیشین و «مرغ یک پا دارد» اصرار می‌ورزد، به نقد می‌کشید، ولی توضیح نمی‌دهید که چگونه است که فرخ نگهدار از طریق رای‌گیری در کنگره‌های سازمان اکثریت (در گذشته و حال) به شورای مرکزی انتخاب شده است. آیا این به این معنی نیست که فرخ نگهدار در سازمان اکثریت یک فرد نیست بلکه نماینده یک جریان فکری است و این جریان فکری از آن چنان موقعیتی برخوردار است که می‌تواند فرخ نگهدار و فرخ نگهدارها را به شورای مرکزی بفرستد، که آنها نیز یقینا در شورای مرکزی بیکار نمی‌نشینند و در سیاست‌های سازمان اکثریت تاثیر می‌گذارند و یا مصوبات و تصمیمات اکثریت را بی‌اثر می‌سازند. این

جریان فکری حتی، پس از نزدیک به سی سال، حاضر نیست یک «کلمه» شما را هم بر زبان آورد و بپذیرد که در آن سالها خطائی صورت گرفته، اما شما از دیگران می‌خواهید که بپذیرند که سازمان اکثریت از خود انتقاد کرده و مسئله پایان یافته است.؟!!

بهزاد عزیز

اولا حل مسئله «گذشته اکثریت» در گرو تنظیم سناریوهای خیالی و متهم کردن دیگران به روشهای خصمانه و بچگانه نیست. تا زمانی که سازمان اکثریت بدرستی به نقد سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» ننشیند و ریشه‌ها و دلایل اتخاذ آن سیاست را بررسی نکند، «بدهی بزرگ» شما به جای خود باقی خواهد ماند و با یک «کلمه» سرو ته آن به هم نخواهد آمد.

دوم آن که پراتیک سیاسی سازمان اکثریت در این سالها مورد نقد بوده و خوب است که اکثریت دست از سر بهانه‌هایی چون «بعضی‌ها خوش دارند بی‌دلیل انتقاد کنند» بردارد و مشخصا پاسخگوی سیاست‌های خود باشد. در بیست سال گذشته حجم انتقادات از سیاست‌های روز سازمان اکثریت ده‌ها برابر انتقادات به عملکرد و سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» بوده است. یقینا شما بحث‌های کنگره ششم و بن بست کنگره هفتم سازمان خود را فراموش نکرده‌اید. بحث‌هایی که بدنال بن بست سیاست «امکان تحول رژیم از درون»، که از سوی سازمان شما در طول دهه هفتاد بدنال می‌شد، عملا سازمان اکثریت را وادار به برگزاری کنگره فوق‌العاده مهرماه ۱۳۸۲ کرد. سند سیاسی این کنگره برای اولین بار سیاست «استحاله» رژیم را به کناری نهاد و کلیت جمهوری اسلامی را نفی کرد (آن هم سیزده سال پس از کنگره اول و به ادعای شما، رد سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» در آن کنگره). این سند اگر چه نشان تحولی در سازمان شما بود، ولی تا به امروز سازمان اکثریت موفق به اجرای درست این سند نشده و هنوز سیاست‌ها و عملکرد این سازمان از زوایای مختلف مورد نقد است.

۲۶ آوریل ۲۰۱۰